

دومین دوره جشنواره نقره (هفتمین جشن عکس دانشگاه هنر) با موضوع عکس و با سه محور:

(۱) مردم شهر من، کسب و کار در شهر من (۲) محیط زیست شهر من، مناظر شهر من

(۳) ایمنی در شهر من، معماری شهر من، برگزار شد و حاصل آن نمایشگاهی شد واقع در نگارخانه‌ی دانشگاه هنر. این نمایشگاه شامل تک عکس و مجموعه عکس از دانشجویان، اساتید عکاسی و دانشجویان غیر عکاسی است.

با توجه به تعداد زیاد عکاسان، می‌توان تفاسیر گوناگونی از نمایشگاه داشت. اما اگر با دیدی کلی به عکس‌ها نگاه کرد و همه را یکپارچه دید، در اولین مواجهه با عکس‌ها، زشتی، بی‌نظمی و نابجایی‌هایی (مجموعه سودابه شایگان) را می‌بینیم که همگی چهره‌ی شهرها را ناپسند کرده‌اند اما به علت تکرار و ازدیاد، تبدیل به عادت شدند؛ عادت به زشتی‌ها و نابجایی‌های بصری بعد از مدتی باعث می‌شود دیگر به آن‌ها توجه نشود اما وقتی در ناخودآگاه جای گرفت، آرامش ذهن را از بین می‌برد. در نتیجه بی‌آنکه دلیلش را بدانیم، از شهر گریزان می‌شویم و تحمل ماندن در آن از ما سلب می‌شود. عکس‌های زیادی در این نمایشگاه زشتی‌های شهر را به ما یادآوری می‌کنند، دیوارنوشته‌ها (یاسین کاظمی)، بنکرها (شکیب مجیدی)، مغازه‌های پلمب شده (هادی ابراهیمی)، سینماهای متروکه (سحر عسگری) و... شاید شناخت این نابهنجاری‌های بصری و تلاش برای رفع آن کمک بزرگی به شهر و شهرنشینی باشد.

اما برخلاف این عکس‌ها، عکس‌هایی هم می‌بینیم که تلاش دارد زیبایی‌های شهر را به رخ همگان بکشد. شب، ترفندی است که شهر را زیبا می‌کند. زشتی‌ها در تاریکی گم می‌شوند و چراغ‌های رنگارنگ چهره‌ی شهر را جذاب می‌کند و آرامش ناشی از خلوتی و سکوت، شهر را دلنشین می‌کند، همان شهر زیبا و شلوغ روز را!

در این بین سازه‌هایی را می‌بینیم که فقط مختص شهر هستند، اینکه سازه‌ها زیبا هستند یا زشت بستگی به نوع نگاهمان دارد. هرچند امروزه می‌دانیم این سازه‌ها هرچقدر هم که با انواع و اقسام مصالح تزئین شوند، باز هم زشت هستند. چون نفس به وجود آمدنشان زشت است، سازه‌های بلند شهری به این معناست که دیگر روی زمین برای زندگی جا نیست!

با توجه به یکی از محورهای جشنواره، در عکس‌ها به کسب و کار هم پرداخته شده. بخش عظیمی از چهره‌ی شهر را مغازه‌ها می‌سازند. ویتترین‌ها، تابلوها، حتی فروشنده‌ها... گاهی ممکن است با به یاد آوردن مغازه‌های یک خیابان در یک شهر احساس خوشایندی نسبت به آن خیابان یا حتی آن شهر پیدا کنیم یا برعکس احساس نفرت پیدا کنیم!

بازار از قدیم‌الایام قلب شهر بوده، مغازه‌های شلوغ و بازار پررونق نشانی از حیات و سرزندگی شهر است. حال آنکه در عکس‌ها با مغازه‌های خالی، بازار کساد و کسبه‌ای که در انتظار مشتری اند، مواجهیم. این موضوع خود حس رخوت و افسردگی به شهر وارد می‌کند. پس این هم می‌تواند دلیلی بر زشتی شهر امروزی ما باشد.

باتمام تلاشی که در بیشتر عکس‌ها برای زیبا دیده شدن شهرها شده، در نهایت آنچه برداشت می‌شود چیزی جز نازیبایی و رخوت نیست. شاید این تلنگری باشد برای ما شهرنشین‌ها، که یک بار دیگر به وضعیت زندگیمان در شهر تامل کنیم.